

تحقیق در معنی و مراد «ذی القربی» در آیه خمس

آیه: واعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر^۱.

بر حسب بیان اکثر لغویین دو کلمه «قرابت و قربی» و مشتقات آن در معانی نزدیکی در مکان و نزدیکی در منزلت و مقام و نیز در نزدیکی خویشاوندی و نسب بکار رفته است و از بیانات بیشتر مفسرین برمی آید مراد از «ذی القربی» در قرآن نزدیکی از لحاظ نسب و خویشاوندی است، و لکن از این حیث که آیا مراد از کلمه «ذی - القربی» در آیه خمس تمام خویشاوندان حضرت رسول (ص) بطور عموم و یا اینکه مراد از آن شخصی ممتاز و معینی از خویشاوندان آن حضرت یعنی امام (ع) میباشد بین جمهور عامه و شیعه اثنی عشریه اختلاف نظر وجود دارد، برای بیان و تحقیق در این مطلب و اثبات نظریه هر یک ابتداءً گفتار بعضی از مفسرین اهل سنت و جمهور عامه و سپس بیانات بعضی از مفسرین خاصه و در پایان اقوال فقهای طرفین را نقل نموده آنگاه نتیجه بحث و نظریه خود را ضمیمه میکنیم.

گفتار مفسران اهل سنت:

۱ - در تفسیر جصاص یا «احکام القرآن جصاص» در ذیل آیه خمس چنین آمده است:^۲

۱- آیه ۶۱ از سوره ۸ سوره انفال .

۲- ابریکر احمد بن علی رازی حنفی بغدادی معروف بحصاص دارای تألیفات زیادی است که از آنها تفسیری است بنام شرح احکام القرآن معروف به (تفسیر حصاص) .

بر حسب گفتار اصحاب ما «طائفه حنفیه» اقربای رسول کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است و عبارتند از: آل جعفر، آل عقیل، و ولد حارث بن عبدالمطلب، و از زید بن ارقم نیز چنین روایت شده است، و بعضی گفته اند که بنومطلب نیز جزء اقربای پیمبر (ص) هستند زیرا آنحضرت بآنها خمس داده است، و گروهی گفته اند که تمام قریش از اقربای آنحضرت میباشند و سهمی از خمس بآنها میرسد و لکن وی در اعطای خمس بهر کس که بخواهد مختار است.

خليفة اول گفته است: در اینکه تمام کسانی که نامشان برده شد از اقربای رسول (ص) میباشند خلافی نیست و بین بنی مطلب و بنی عبدشمس از احاطه قرابت فرقی وجود ندارد و در صورت حرمت صدقه بر بنی مطلب لازم است که بر بنی عبدشمس نیز حرام باشد لکن بنی مطلب قرابتی نیستند که صدقه بر آنها حرام باشد و همچنان بنی عبدشمس، چنانکه از روایت جیبر بن مطعم استفاده میشود و حضرت رسول (ص) در آن روایت فرمودند: (الم یفارقونا فی جاهلیة ولا اسلام) و چون بنی عبدشمس آنحضرت را یاری نکرد مستحق دریافت خمس نگردیدند، و الی حرمت صدقه منوط بیاری نمودن بآنحضرت و عدم آن نیست و از این جهت صدقه بر آنها حرام نشده است و بنی مطلب نیز قرابتی نیستند که صدقه بر آنها حرام باشد، از گفتار فوق دو مطلب بدست می آید:

اول - امر خمس منوط بر ای پیمبر (ص) می باشد و در اعطای آن بهر کس که بخواهد مختار است.

دوم - پرداخت خمس دائر مدار تحریم و عدم تحریم صدقه نیست. و اما کسانی که تمام قریش را از اقربای پیمبر (ص) میدانند به آیه «وانذر عشیرتک الاقربین»^۳ استدلال نموده و میگویند: چون این آیه بر پیمبر (ص) نازل شد آنحضرت فرمود: یا بنی عدی یا بنی کعب بن لوی یا بنی هاشم یا بنی قصی یا بنی عبدمناف، و نیز روایت شده که بحضرت علی فرمودند: یا علی اجمع لی بنی هاشم

و آنها چهل مرد بودند ، و بمقتضای این روایات تمام قریش اقربای رسول (ص) میباشند ولی چون امر خمس در اختیار حضرت بود بکسانی پرداخت مینمود که آن حضرت را یاری کردند، چنانکه ابوبکر گفته است : کلمه «قرابت» در آیه بر تمام قریش صادق است و باقربای حضرت سه حکم تعلق میگیرد :

اول - استحقاق دریافت خمس بر حسب آیه غنیمت و این حکم مربوط به فقرای از ذی القربی است .

دوم - حرمت دریافت صدقه و این حکم به «آل علی ، آل جعفر ، آل عقیل ، ولد حارث بن عبدالمطلب» که بآنها اهل بیت نبی (ص) اطلاق میشود اختصاص دارد و بر بنی مطاب و بنی امیه صدقه حرام نیست زیرا اهل بیت بر آنها صادق نیست. سوم - انذار ، که بر حسب آیه به تمام قریش تعلق دارد و علت توجه انذار باقربای نزدیک آن حضرت اشاره به این است که در راه دعوت و انذار و تبلیغ دین گذشتی وجود ندارد زیرا اگر راهی برای گذشت می بود نزدیکان آن حضرت بآن سزاوارتر بودند .

۲ - در تفسیر فخر رازی معروف به «تفسیر کبیر»^۴ ذیل آیه خمس چنین آمده است :

در معنی و مصداق «ذی القربی» اختلاف نظر وجود دارد ، گروهی گفته اند : که مراد از «ذی القربی» بنی هاشمند ، شافعی گفته است : مراد بنی هاشم و بنی مطاب هر دو میباشند و به روایت جبیر بن مطعم استدلال نموده است ، و گروهی که ابوحنیفه نیز از آنهاست گفته اند : مراد از «ذی القربی» «آل علی ، آل جعفر ، آل عباس ، ولد حارث بن عبدالمطلب» میباشند .

۴- محمد بن عمر بن حسین بن حسن علی طبرستانی رازی مشهور به فخر رازی در علوم متعدد دست داشته است و صاحب تالیفات زیادی است و از آنهاست این تفسیر که به نام «مفاتیح الغیب» نیز ذکر شده است. درس ۶۲ سالگی در روز دوشنبه عید فطر سال ۶۰۶ هجری قمری در هرات وفات نموده است و در همانجا مدفون است .

در این تفسیر علاوه بر آنچه در تفسیر «جصاص» آمده چیزی بچشم نمی خورد جز اینکه در این تفسیر «آل عباس» بآن چهار طائفه «آل علی، آل جعفر، آل عقیل، ولد حارث بن عبدالمطلب» که در تفسیر جصاص آمده، اضافه شده است، و نیز قولی را که در تفسیر جصاص به بعضی نسبت داده در این تفسیر بشافعی نسبت داده است.

۳- در تفسیر بیضاوی در ذیل آیه خمس چنین آمده است:

مراد از «ذی القربی» بنو هاشم و بنی المطلب هستند و روایت عثمان و جبیر ابن مطعم بر این معنی دلالت دارد، و گروهی گفته اند: که مراد از آن تمام قریش میباشند و غنی و فقیر آنها مساویند و بنا بر قولی مراد فقرای آنهاست و تمام خمس مال آنهاست.

و نیز گفته اند که مراد از یتامی و مساکین و ابن السبیل کسانی هستند که از قرابت رسول باشند و عطف از برای اختصاص است.

و در تفسیر دیگر بیضاوی: بعضی گفته اند مراد از «ذی القربی» کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است و مجاهد و علی بن الحسین (امام سجاد (ع)) گویند: مراد از «ذی القربی» فقط بنی هاشم میباشند، و شافعی گفته است: مراد از آن بنی هاشم و بنی المطلبند و شامل بنی عبدشمس و بنی نوفل نمی شود اگر چه برادران آنها هستند، و بر روایت جبیر بن مطعم استدلال نموده است.

در حاشیه تفسیر بیضاوی چنین آمده است: خمس در عهد رسول (ص) بر پنج قسمت میشد یک سهم برای رسول خدا و یک سهم برای ذی القربی از بنی هاشم و بنی المطلب بجهت کمک و یاری آنها نسبت به پیمبر (ص) و بمقتضای روایت جبیر ابن مطعم به بنی عبدشمس و بنی نوفل نمیرسید.

۵- القاضی عبدالله عمر بن محمد بن علی فارسی اشعری شافعی دارای تالیفات زیادی است که از آنها تفسیری است معروف بتفسیر بیضاوی و آنرا «انوار التنزیل» نامیده است و بیضاء شهر بزرگی بوده است در ناحیه فارس.

۴ - در تفسیر کشاف ذیل آیه خمس چنین آمده است^۶:

ابوحنیفه در مورد تقسیم خمس عقیده داشت که در عهد پیمبر (ص) خمس بر پنج قسم تقسیم می‌شده است، یک‌سهم برای رسول خدا (ص) و یک‌سهم برای ذی‌القربی و بنی‌هاشم و بنی‌المطلب و بنا بر روایت عثمان و جبرین مطعم شامل بنی‌عبدشمس و بنی‌نوفل نمی‌شد.

نتیجه:

بطور کلی بنا بر قول مفسران نامبرده و جز آنان تا آنجا که نگارنده دسترسی پیدا کرد، مراد از «ذی‌القربی» از نظر جمهور اهل سنت خویشاوندان رسول (ص) بطور عموم می‌باشند و اختصاص به «امام» (ع) ندارد گویانکه اهل بیت نیز از لحاظ اینکه جزء خویشاوندان پیمبرند مشمول ذی‌القربی هستند، و دلیل آنان اطلاق و عمومیت آیه و روایاتی چند مانند روایت جبرین مطعم و زید بن ارقم و ابن عباس با اضافه عمل خلفاست که بنظر امامیه هیچیک از آن ادله (جز آیه در صورت عدم تخصیص بوسیله اخبار) نمی‌تواند دلیل بر عموم بوده مورد عمل قرار گیرد و آیه نیز بر حسب اخباریکه بعداً خواهد آمد تخصیص خورده است.

گفتار مفسران شیعه:

۱ - شیخ طوسی در تفسیر تبیان در ذیل این آیه چنین فرموده است^۷:

خمس غنیمت بر شش قسمت تقسیم می‌شود چنانکه در آیه بیان شده است

۶- جلاله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد خوارزمی معتزلی استاد فن بلاغت و دارای تالیفات زیادی است و از آنها تفسیری است بنام «الکشاف عن حقایق التنزیل» از خوارزم بمکه مسافرت نمود و مدتی در مکه ماند و پس از مراجعت بخوارزم در قریه جرجانیه خوارزم در سال ۵۳۸ هجری وفات نمود.

۷- شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی در سال ۳۸۵ هجری قمری متولد شد از اکابر علمای اثنی عشریه و از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بوده است و اولین کسی است که نجف را مرکز علم قرارداد، دارای تالیفات زیادی است و از آنها تفسیر تبیان است. وی در سال ۴۶۰ در نجف وفات نمود و قبر مطهرش در نجف مشهور است.

و سه‌سهم (سهم خدا و سهم رسول خدا و ذی القربی) بامام قائم مقام آن حضرت تعلق دارد که برای خود و اقربای خود صرف مینماید، و سه‌سهم دیگر برای یتامی و مساکین و ابن السبیل از اهل بیت رسول (ص) میباشد و دیگران را نسبت بآن حقی و شرکتی نیست زیرا این حق خمس عوض زکاة است و صدقات برای آل رسول (ص) حرام است و این قول امام سجاد و امام باقر علیهما السلام میباشد چنانکه طبرسی از آن دو بزرگوار نقل نموده است. و نیز در مقام نقل اقوال گفته است: ابن عباس و مجاهد عقیده دارند که مراد از «ذی القربی» بنی هاشم هستند و ما گفتیم ذوی القربی اهل بیت نبی (ص) هستند و بعد از نبی (ص) ذی القربی کسی است که قائم مقام آن حضرت باشد، و علی ابن الحسین (ع) نیز چنین فرموده است.

۲ - در تفسیر مجمع البیان طبرسی در ذیل آیه خمس چنین آمده است^۸:

علما در چگونگی تقسیم خمس و مستحقین آن اختلاف نظر دارند و بموجب آن اقوال مختلفی وجود دارد: اول - اصحاب ما (امامیه) فرموده‌اند که خمس بر شش قسمت تقسیم میشود و این قول از ظاهر آیه استفاده میشود، و سهم خدا و رسول خدا (ص) و ذی القربی، بامام (ع) اختصاص دارد. و سپس به بیان اقوال دیگر میپردازد و آنگاه میفرماید: درباره مراد و مصداق از «ذی القربی» در آیه خمس بین علما اختلاف نظر وجود دارد، گفته‌اند: که مراد فقط فرزندان عبدالمطلب هستند که نسب آنها به هاشم میرسد و هاشم نیز جز بوسنیه عبدالمطلب (موسوم به شیبه و فرزند هاشم) نسلی بجای نگذارده است. و مذهب اصحاب ما (امامیه) نیز همین است.

و نیز گفته شده است که مراد از آن، ولد عبدالمطلب (فرزند هاشم موسوم به شیبه و برادرزاده مطلب میباشد) از بنی هاشم و بنی مطلب (برادر هاشم) بن

۸- ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی عالم کامل دارای تالیفاتی است که از آنها «تفسیر مجمع البیان» است. وی در سال ۵۶۸ هجری قمری در مشهد وفات نمود و مقبره اش در خیابان طبرسی مشهد مشهور است.

عبدمناف میباشد ، و این مذهب شافعی است ، و دلیل آن روایت جبیر بن مطعم است .

صاحب مجمع البیان فقط به بیان اقوال در مسأله و نقل بعضی از ادله آنها پرداخته است و نظر صریح او را در این مسأله از عبارات او نمی توان دریافت ، لکن در مورد بیان تقسیم خمس و اختصاص سهام سه گانه (سهام خدا و رسول و ذی القربی) بامام (ع) و همچنان در مورد بیان اقوال در مورد ذی القربی هر دو قول را با صاحب ما (امامیه) نسبت داده است و شاید بتوان از نسبت دادن او با صاحب و بدون اظهار نظری در مورد آن حدس زد که خود نیز موافق با اصحاب بوده است .

۳ - در کتاب کنز العرفان (آیات الاحکام فاضل مقداد) چنین آمده است^۹ :

قیسم دوم در چگونگی تقسیم خمس است جمهور علمای عامه اتفاق دارند که کلمه «الله» در آیه غنیمت برای تبرک آورده شده است و خمس بر پنج قسمت تقسیم میشود چنانکه در آیه مذکور است ، و مراد از ذی القربی بنی هاشم و بنی عبدالمطلب میباشد و بنی عبدشمس و بنی نوفل مشمول ذی القربی نیستند و دلیل آنها روایتی است که جبیر بن مطعم از پیمبر (ص) روایت نموده است که آن حضرت فرمودند :

ان بنی المطالب ما فارقونا فی الجاهلیة ولا الاسلام و بنی هاشم و بنو المطالب شیء واحد و شبک بین اصابعه و ان الثلاثة الباقیة من باقی المسلمین^{۱۰} .

از این حدیث استفاده میشود که فرزندان مطالب در زمان جاهلیت و اسلام یاور پیمبر (ص) بودند از او جدا نشدند و نیز بنی هاشم با بنی مطالب همانندند و اشاره بانگستان کنایه از آن است که این دو طایفه در یک ردیفند و لکن فرقی سه گانه دیگر در ردیف سایر مسلمین بشمار هستند، فاضل مقداد پس از بیان اقوال جمهور

۹- مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی قروی معروف به «فاضل مقداد»

دارای تالیفات زیادی است که از آنهاست «کنز العرفان فی فقه القرآن» متوفی ۸۲۶ هجری قمری و در نجف مدفون است .

۱۰- جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف کنیه او «ابا محمد» در سال ۵۸ هجری وفات

نموده است .

عامه گوید: اما اصحاب ما عقیده دارند که خمس به شش قسمت تقسیم میشود و سه قسمت آن (سهم خدا و رسول و ذی القربی) در زمان حیات حضرت رسول (ص) بآن حضرت اختصاص داشته است و سه قسمت دیگر به مذکورین درآیه (یتامی، مساکین، ابن السبیل) تعلق دارد و بعد از حیات وی سهام اختصاص آن حضرت بامام (ع) که قائم مقام وی است اختصاص می‌یابد و مراد از ذی القربی درآیه نیز امام (ع) است. سپس گوید: مفرد بودن کلمه «ذی القربی» درآیه دلیل بر این است که امام (ع) مراد است و لکن در این استدلال اشکال است زیرا ممکن است مراد از ذی القربی جنس باشد نه فرد، و بعضی گفته‌اند: اگر مراد از ذی القربی تمام بنی‌هاشم و اقربای پیمبر (ص) باشند دیگر عطف کلمات «یتامی، مساکین، ابن السبیل» بر ذی القربی صحیح نیست زیرا اتحاد معطوف و معطوف علیه لازم می‌آید و در عطف مفایرت شرط است و این استدلال نیز چندان صحیح نیست زیرا ممکن است عطف خاص بر عام باشد و مفایرت از جهت عموم و خصوص کافی است، بنابراین بهترین دلیل در این مورد بر اینکه مراد از ذی القربی امام (ع) است اخبار صادره از ائمه علیهم السلام است که بطرق مختلف بما رسیده است.

از عبارات کنز العرفان میتوان دریافت که علمای جمهور بطور کلی اتفاق دارند بر اینکه مراد از «ذی القربی» عموم اقربای پیمبر (ص) میباشد و تنها شخصی خاص از اقربای پیمبر (ص) بعنوان امام (ع) مراد نیست البته با کمی اختلاف نظر بین آنها، و بیشتر علمای امامیه بلکه اکثر قریب باتفاق آنها عقیده دارند که مراد از آن امام (ع) است و این کلمه یا مفید عموم نیست و یا بر عمومیت خود باقی نمانده است، لکن هر یک از آنان برای اثبات این مطلب بطریقی استدلال نموده‌اند.

گروهی این معنی را از خود آیه استفاده نموده و میگویند این کلمه ذی القربی در ظاهر مفید عموم نیست، و گروهی دیگر استدلال بآیه را برای اثبات این معنی کافی نمی‌دانند بلکه آیه را در ظاهر مفید عموم دانسته و به اخباری چند که در این مورد در تفسیر آیه از ائمه (ع) رسیده استدلال نموده و آیه را بآنها تخصیص داده‌اند، و صاحب کنز العرفان خود نیز بمانند گروه دوم برای اثبات خصوصیت باخبار

استدلال نموده است و عقیده دارد که فقط اخبار است که میتوان بوسیله آن خصوصیت ذی القربی را ثابت نمود و از این جهت در پایان گفتار خود میگوید آنچه که میتواند مرجع و مورد استدلال قرار گیرد اخباری است که در این مورد وارد شده است و ائمه (ع) در آنها، ذی القربی را بخود تفسیر و تأویل نموده اند و استدلال بسید مرتضی و محقق و دیگران را که در این مورد بر این روش نیست مردود میداند.

۴ - مقدس اردبیلی در زبدة البیان یا آیات الاحکام خود چنین فرموده است: ^{۱۱}

خمس بر شش قسم تقسیم میشود که سه سهم آن بترتیب برای خدا و رسول (ص) و ذی القربی میباشد و در زمان حیات حضرت رسول (ص) هر سه سهم در اختیار آن حضرت است و پس از حضرت بامام (ع) اختصاص دارد از این عبارت تقریباً میتوان استفاده نمود که «ذی القربی» را امام (ع) دانسته است زیرا سه سهم را در زمان حضرت رسول بآن حضرت اختصاص داده است زیرا امامی وجود ندارد و بعد از رسول چون رسولی وجود ندارد ولی امام (ع) یعنی ذی القربی وجود دارد و اختصاص داده است. بنابراین با بیانی که تقریر شد میتوان گفت که ذی القربی در نظر وی عبارت از امام (ع) است.

۵ - جزائری در کتاب قلائد الدرر یا آیات الاحکام خود فرموده است: ^{۱۲}

بحث سوم در چگونگی تقسیم خمس است و بین علمای عامه و شیعه در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، مشهور بین امامیه این است که خمس بر شش قسم تقسیم میشود سه سهم (سهم خدا و رسول خدا و ذی القربی) برای امام (ع) است و سه سهم

۱۱- احمد بن محمد اردبیلی مشهور به مقدس اردبیلی دارای تألیفات زیادی است که از آنها تفسیری است بنام «زبدة البیان فی براهین احکام القرآن» که در سال ۱۳۰۵ در تهران بچاپ رسید.

وی در سال ۹۹۳ هجری قمری وفات نموده است.

۱۲- شیخ احمد بن اسماعیل بن شیخ عبدالنبی بن شیخ سعد جزائری غروی منسوب بقبیله بنی اسد (از قبائل معروف عرب) در سال ۱۱۵۱ هجری قمری در نجف وفات یافت و در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) در ایوان معروف به «ایوان العلماء» مدفون است. دارای تألیفات زیادی است از آنهاست تفسیری بنام «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالانز» و این عبارت از آن کتاب است.

دیگر برای یتامی و مساکین و ابن السبیل می باشد و دلیل این قول مشهور روایاتی است مانند موثقه عبدالله بن بکیر از امام باقر (ع) و یا صادق (ع) قال: خمس الله للإمام وخمس الرسول للإمام وخمس ذی القربی لقراة الرسول الامام (ع) والیتامی یتامی آل الرسول والمساکین منهم وانباء السبیل منهم فلا یرج منهم الی غیرهم. ظاهر این عبارت آنست که مراد از ذی القربی در نظر صاحب کتاب امام (ع) است بدلیل موثقه ابن بکیر .

نتیجه:

از بیشتر تفاسیر شیعه اعم از آنها که نقل شد و یا بجهت اختصار نقل نشد چنین مستفاد میشود که جمهور عامه بطور کلی در این باره که مراد از ذی القربی باشد سخنی نگفته و در پیرامون این موضوع اظهار نظری ننموده اند بلکه بیشتر گفتار آنان در مورد ذی القربی از این جهت است که آیا مراد از آن بنی هاشم فقط و یا باضافه بنی عبدالمطلب بن عبدمناف و یا تمام قریش و یا کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است و یا کسانی که پیمبر (ص) را یاری کردند و آنانکه پیمبر (ص) را یاری نمودند مانند بنی عبدشمس و بنی نوفل جزء ذی القربی نیستند و خمس بآنها تعلق نمی گیرد ، و خلاصه هیچیک از فقهای عامه از آن جهت که امامیه درباره «ذی القربی» سخن گفته اند بحث ننموده است مگر مالک که در بعضی موارد گفته است: امر خمس در اختیار امام است بهر کس بخواهد و بهر که نخواهد نمی دهد ولی علی الاصول مراد وی از امام خلیفه وقت است نه امام معصوم از اهل بیت .

و اما فقهای شیعه همگی جز افراد معدودی عقیده دارند که مراد از ذی القربی در آیه مذکور امام (ع) است و سه سهم از سهام خمس بوی اختصاص دارد و ادله آنان اخباری است که بعضی از آنها ضمن نقل تفاسیر بیان شده و مفصلاً خواهد آمد .

گفتار فقها:

اما نظریه و اقوال فقهای اهل سنت گرچه ضمن نقل نظریه مفسران آنان

تاحدی معلوم گردید لکن برای مزید اطلاع بنقل عبارات کتاب «بداية المجتهد»^{۱۳} اکتفاء مینمائیم که برحسب اظهار مؤلف تمام مسائل مورد اتفاق و اختلاف و اقوال فقهی اهل سنت را از زمان صحابه تا عصر خود که تقلید رواج یافته در آن کتاب نقل نموده است . مؤلف در کتاب جهاد گوید :

(الفصل الاول فی حکم خمس الفنیمة)

وانفق المسلمون علی ان الفنیمة التی تؤخذ قسراً من ایدی الروم ماعدم الارضین ان خمسها للإمام و اربعة اخماسها للذین غنموها لقوله تعالی «واعلموا انما غنمتم الخ...» .

واختلفوا فی الخمس علی اربعة مذاهب مشهورة : احدها ان الخمس یقسم علی خمسة اقسام علی نص الآیة و به قال الشافعی . والقول الثانی انه یقسم علی اربعة اقسام وان قوله تعالی - فان لله خمسة - هو افتتاح کلام و لیس هو قسماً خامساً . والقول الثالث انه یقسم الیوم ثلاثة اقسام ، وان سهم النبی و ذی القربی سقطا بموت النبی (ص) . والقول الرابع ان الخمس بمنزلة الفیء یعطى منه الفقی و الفقیر ، وهو قول مالک و عامة الفقهاء . والذین قالوا یقسم اربعة اقسام او خمسة اختلفوا فیما یفعل بسهم رسول الله (ص) و سهم ذی القربی بعد موته فقال قوم : یرد علی سائر الاصناف الذین لهم الخمس . وقال قوم : بل یرد علی باقی الجیش . وقال قوم : بل سهم رسول الله (ص) للإمام ، و سهم ذی القربی لقرابة الإمام . وقال قوم : بل یجعلان فی السلاح والعدة .

از عبارات این کتاب چنین برمی آید که فقهای عامه و اهل سنت در مورد تقسیم خمس بر چهار قول قائلند :

۱ - اول قول شافعی که خمس را به پنج سهم تقسیم نموده سهم خداوند را جزء سهام نمی داند و بآیه استدلال نموده .

۱۳ - بداية المجتهد و نهاية المقتصد شامل کلیه مسائل و ابواب فقه تالیف امام ابی ولید محمد بن

احمد بن محمد بن احمد بن رشد قرطبی متولد ۵۲۰ و متوفای ۵۹۵ هجری قمری (رک ۱ ج ص ۳۹۰) .

۲ - قول دوم اینکه خمس بچهار قسمت تقسیم میشود بنابراین قول نیز ذکر کلمه «الله» در آیه برای افتتاح کلام است و سهم رسول (ص) و ذی القربی یکی است .
 ۳ - قول سوم اینکه خمس را پس از رسول بسه قسمت تقسیم نموده و بنا رحلت آن حضرت سهم رسول (ص) و ذی القربی ساقط شده است و تمام خمس بین سه طبقه اخیر تقسیم میشود .

۴ - قول چهارم خمس مانند «فیء» میباشد و بین تمام مسلمین از غنی و فقیر تقسیم میشود و مالک و اکثر فقهای عامه باین قول عقیده دارند .
 و بنابر قول اول و دوم در مورد سهم رسول و ذی القربی بعد از پیمبر (ص) اقوالی بقرار زیر نقل نموده است :

۱ - این دو سهم بسایر مستحقین خمس داده میشود .

۲ - بلشکریان میرسند .

۳ - سهم رسول خدا از آن امام است .

۴ - در مورد سلاح جنگ و سایر امور جهاد صرف میشود .

از مجموع این اقوال برمی آید که هیچکس از علما و فقهای اهل سنت در مورد ذی القربی قائل بخصوصیت نیست و از عبارت «قال قوم: بل سهم رسول الله (ص) للإمام و سهم ذی القربی لقرابة الإمام» صریحاً استفاده میشود که همگی فقهای عامه ذی القربی بمعنی عام دانسته اند .

و اینک آراء فقهای شیعه :

۱- سید مرتضی علیه الرحمه در کتاب انتصار گوید^{۱۴} :

و مما انفردت به الامامية القول بان الخمس واجب من جميع المغانم والمكاسب...

۱۴- علم الهدی: علی بن ابی احمد حسین طاهر بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی ابن جعفر (ع) که نسب شریفش به پنج واسطه به امام موسی بن جعفر (ع) میرسد در علوم متنوعه استاد بوده و تدریس می نموده است و دارای تألیفات زیادی است. در ماه رجب ۳۵۵ متولد شده است و در روز یکشنبه بیست و پنجم ربیع الاول ۴۳۶ هجری قمری در بغداد وفات نموده است .

و جهات قسمته هو ان يقسم هذا الخمس على ستة اسهم ثلاثة منها الإمام (ع) القائم مقام رسول الله (ص) وهو سهم الله تعالى وسهم الرسول (ص) وسهم ذوی القربى وفيهم من لا يخص الامام (ع) بسهم ذی القربى ويجعله لجميع قرابة الرسول (ص) من بنی هاشم واما الثلاثة الاسهم الباقية... وظائف سائر الفقهاء في ذلك وقالوا كلهم اقوالاً خارجة عنها والحجة فيه الإجماع المتكرر .

فان قيل هذا المذهب يخالف طريق الكتاب لان الله تعالى قال: واعلموا انما غنمتم من شئ الخ... وعموم الكلام يقتضى ان لا يكون «ذی القربى» واحداً وعموم قوله تعالى «واليتامى الخ» يقتضى... قلنا: ليس يمتنع تخصيص ما ظاهره العموم بالادلة، على انه لا خلاف بين الأمة في تخصيص هذه الظواهر لأن ذوی القربى عام وقد فسوه بقربى النبى (ص) دون غيره... على ان من ذهب من اصحابنا الى ان ذوی القربى هو الإمام القائم مقام الرسول (ص) خاصة وسمى بذلك لقربه منه نساءً وتخصيصاً فالظاهر معه لأن قوله تعالى ذی القربى. لفظ واحد ولو اراد تعالى الجميع، لقال: ذوی القربى، فمن حمل ذلك فهو مخالف للظاهر الخ...

۱ - سيد مرتضى «عليه الرحمه» در کتاب انتصار مسائلى را كه از منفردات اماميه بوده فقهای اماميه در باره آن نظريه مخصوص بخود در مقابل اهل سنت و جماعت دارند نقل مينمايد و بدينجهت تمام مسائل مطروحه در اين كتاب را باين جمله (مما انفردت به الإمامية) آغاز مينمايد و در مورد آيه خمس نيز سيد نظرات مخصوص فقهای اماميه را بيان نموده از مجموع آن مستفاد ميشود كه فقهای اماميه در سه جمله از اين آيه نظريه مخصوص بخود در مقابل اهل سنت دارند كه بترتيب زير بيان ميشود .

الف - در مورد كلمه «غنمتم» كه علمای اهل سنت آنرا منحصر بفنائم دار حرب ميدانند و برای اين كلمه معنای خاصی كه غنائم جنگی باشد قائل هستند و لكن علمای اماميه معنی آنرا عام دانسته شامل كليۀ ارباح مكاسب و متاجر وغيره ميدانند .

۲ - در مورد كلمات «يتامى، مساكين، ابن السبيل» علمای سنت عقیده دارند

که این کلمات بر عموم خود باقی است و شامل تمام کسانی میشود که دارای این صفات و عناوین باشند و لکن فقهای امامیه این سه کلمه را منحصر بکسانی میدانند که علاوه بر داشتن این عناوین و صفات از اقربای رسول (ص) نیز باشند و عقیده دارند که عمومیت این الفاظ بوسیله روایاتی چند تخصیص یافته است .

۳ - در مورد «ذی القربی» که مورد بحث ماست ، از عبارات انتصار چنین برمی آید که مراد از آن در نظر بیشتر علمای امامیه بلکه اکثر قریب بانفاق آنان امام (ع) است، و سیّد برای اثبات نظر مشهور باجماع استدلال نموده است و گویا این مسأله در نزد وی اجماعی است، گرچه سید خود در این عبارت میگوید: بعضی نیز عبارت «ذی القربی» را مخصوص امام (ع) ندانسته آنرا بر معنی عام حمل نموده اند. اما سیّد بقول این بعضی ترتیب اثر نداده و قول مشهور را اجماعی دانسته است ، و سپس در مورد اشکالی که ممکن است بر قول مشهور وارد شود میگوید: اگر گفته شود که عبارت «ذی القربی» در آیه عمومیت دارد و اختصاص دادن آن بفرّد واحدی که امام (ع) باشد مخالف با ظاهر آیه است ، در جواب باید گفت: هر عامی را میتوان بوسیله دلیل تخصیص داد .

وبعلاوه اگر مراد از ذی القربی جمع و عموم باشد لازم بود که بلفظ جمع آورده شود و ذوی القربی گفته شود و از این قبیل ادله که بر عقیده خود و مشهور اقامه نموده است .

۲ - شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب «الجمال والعقود» فرموده است: ^{۱۵}

فصل فی قسمة الخمس و بیان مستحقه ، یقسم الخمس سته اقسام ، سهم لله و سهم لرسوله و سهم لذی القربی ، فهذه الثلاثة کالها للامام (ع) و سهم لیسانی آل محمد (ص) و سهم لمساکینهم و سهم "لأبناء سببناهم" . و نیز در کتاب مبسوط فرموده است:

والخمس اذا اخذها الامام (ع) ینبغی ان یقسمه سته اقسام : سهم لله و سهم

۱۵ - کتاب الجمال والعقود تألیف شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (رک ص ۱۰۶)

لرسوله وسهم لذی القربی فهذه الثلاثة اقسام للامام (ع) القائم مقام النبی (ص) لیصرفه
فیما شاء من نفقته ونفقة عیاله وما یازمه من تحمل الأثقال ومؤون وغیره . . .

ازظاهر عبارت شیخ استفاده میشود که وی ذی القربی را امام (ع) دانسته
و سهم را بوی اختصاص داده است چنانکه سهم دیگر بعقیده او از آن یتامی و
مساکین و ابن السبیل از خویشاوندان پیمبر میباشد .

۳ - محمد بن ادریس در کتاب سرائر فرموده است: ۱۶

والخمس یاخذه الامام (ع) فیقسمه ستة اقسام ، قسم الله وقسم الله وقسم الله وقسم الله
وقسم الله لذی القربی ، فقسم الله وقسم رسول الله ذی القربی للامام (ع) خاصة یصرفه
فی امور نفسه وما یازم من مؤنة من یحب علیه نفقته ... والقرآن والاجماع من اصحابنا
دلیلان علی استحقاقه (ع) لنصف الخمس فمن اخرج منه شیئاً وشغل ذمته بتمام
کفاية الفیر الذین لایجب علیه نفقتهم ... باینکه ابن ادریس در بسیاری از موارد فقها
و علمای معاصر شیخ و بعد از شیخ را مورد اعتراض قرار داده و عقیده دارد که همگی
مقلد شیخ میباشند و در عین حال در این مسأله بدون هیچ گونه تفاوتی بمانند شیخ
فتوی داده است و بنظر وی باید خمس را به شش قسمت تقسیم نمود و سهم قسمت
آن که نصف خمس باشد اختصاص به امام (ع) دارد و در این مسأله که نصف خمس
مخصوص امام (ع) است اصرار زیاد دارد، حتی در آن مورد که بیشتر علما فتوی میدهند
و میگویند: هرگاه سهم دیگر خمس برای طبقات سه گانه «یتامی و مساکین و
ابن السبیل» کافی نبود، امام (ع) باید از سهم خود بمقدار کفایت بآنها کمک نماید،
ابن ادریس گفته است: قرآن و اجماع اصحاب ما دلالت دارد بر اینکه نصف خمس
مخصوص امام (ع) است و هر کس بگوید امام (ع) باید مقداری از مال خود را به
طبقات سه گانه دیگر در صورت احتیاج آنها بدهد باید دلیل اقامه نماید که آنها

۱۶- کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» تألیف محمد بن احمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن

حسین مکنی به «ابی عبدالله» و معروف به «ابن ادریس» از مفاخر علمای شیعه و دارای تالیفاتی است که

از جمله آنها کتاب مذکور است (رک ص ۱۱۴ سرائر) .

جز خبر واحد نخواهد بود و مورد عمل شیعه نمی باشد مخصوصاً بعضی از اخبار آحاد که راویان آن فتیحی مذهب و مورد طعن هستند و در اینجا است که حملات او به شیخ طوسی و عمل کنندگان به اخبار آحاد شروع میشود .

۴ - محقق در کتاب خمس از شرایع فرموده است: ۱۷

الفصل الثانی فی قسمته یقسم ستّة اقسام ثلاثة للنبی (ص) وهی سهم الله وسهم رسوله وسهم ذی القربی وهو الامام (ع) وبعده للامام (ع) القائم مقامه، وماکان قبضه النبی (ص) او الامام (ع) ینقل الی وارثه وثلاثه للامام والمساکین واینها السبیل وقیل یقسم خمسة اقسام والاول اشهر . . .

این عبارت صریح در این است که مؤلف ذی القربی را به امام (ع) تفسیر نموده است زیرا فرموده است: «سهم ذی القربی وهو الامام (ع)» .

(این تصریح در عبارات شیخ طوسی و ابن ادریس وجود داشت) و لکن برای اثبات نظر خود دلیلی نیاورده است .

اما در کتاب دیگر خود بنام «معتبر» عباراتی آورده است که متضمن استدلال بر این قول است و مضمون آن چنین است: سهم ذی القربی بامام (ع) اختصاص دارد زیرا لفظ ذی القربی مفرد و مراد از آن شخص واحدی است و بامام (ع) انصراف دارد چون اراده شخص واحدی غیر از امام (ع) از ذی القربی باجماع باطل است ، و گفتن اینکه مراد از ذی القربی جنس است بمانند ابن السبیل صحیح نیست زیرا بکار بردن لفظی که برای واحد وضع شده است در جنس مجاز است و احتیاج بقرینه دارد و بعلاوه حمل لفظ «ذی القربی» بر معنای حقیقی آن بلامانع است بخلاف ابن السبیل که واحدی در بین نیست تا بر آن حمل شود پس بناچار باید مراد از آن

۱۷- کتاب «شرایع الاسلامی فی مسائل الحلال والحرام» شامل دوره کامل فقه اثنی عشری تألیف محقق: شیخ جعفر بن حسن بن ابی زکریا یحیی بن حسن بن سعید هذلی مکنی به «ابی القاسم» دارای تألیفات زیادی است و در ماه ربیع الاول سال ۶۷۶ هجری قمری درس ۷۴ سالگی وفات نمود و در شهر «حله» مدفون گردید .

جنس باشد ...). محقق در اینجا بآیه استدلال نموده است ولی همانطور که قبلاً گفتیم اکثر فقهای امامیه استدلال بآیه را تمام ندانسته و از سید مرتضی و دیگران از جمله محقق در مورد استدلال بآیه پیروی ننموده‌اند و فرقی بین ذی‌القربی و یتامی و مساکین که همه ظهور در عموم دارند نگذارده‌اند و دلیل عمده بنظر ایشان روایات است که تفصیل آن خواهد آمد.

۵ - علامه در کتاب «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه» چنین فرموده است: ۱۸:

مسألة ، المشهور ان ذاللقربی الامام (ع) خاصه فهو (ع) یاخذ سهم الله تعالى وسهم رسوله بالوارثه وسهم ذی‌القربی بالاصاله ذهب الیه الشیخان والسید المرتضی و ابو‌الصلاح و سلار و ابن‌ادریس و نقل السید المرتضی عن بعضی اصحابنا ان سهم ذی‌القربی لا یختص بالامام (ع) بل هو لجمیع قرابة رسول الله (ص) من بنی‌هاشم ...)

از مجموع عبارات مختلف استفاده میشود که بنظر مشهور علمای امامیه مراد از ذی‌القربی امام (ع) است که دو سهم (سهم خدا و رسول) را از راه وراثت و یک سهم (سهم ذی‌القربی) را اصالة دریافت می‌دارد و اکثر متقدمین بر این عقیده هستند.

لکن سید از بعضی از علمای امامیه نقل نموده است که در مقابل مشهور عقیده دارند که سهم ذی‌القربی بامام (ع) اختصاص ندارد و جمیع اقربای حضرت رسول و بنی‌هاشم تعلق دارد و مراد از بعضی «ابن‌جنید» است که وی گفته است: خمس بر شش قسمت تقسیم میشود یک‌سهم از آن خداوند و امام مسلمین آنرا دریافت

۱۸- کتاب «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه» تألیف علامه حلی: حسین بن سدیدالدین یوسف بن زین‌الدین علی بن مطهر حلی مکتی به ابومنصور و معروف به علامه حلی دارای تالیفات زیادی است و از آنها این کتاب است که در آن مسائل اختلافی بین علما و فقهای شیعه مطرح شده است و در روز بیست و نهم رمضان ۶۴۸ تولد یافته و در روز بیست و یکم محرم ۷۲۶ هجری قمری در گله وفات یافت و در نجف اشرف مدفون گردید، عبارت از ص ۳۲ کتاب زکاة مختلف نقل شده است.

میدارد و یک سهم از آن رسول (ص) خداست که بنزدیکترین اقارب او میرسد و یک سهم از آن ذی القربی است که آن نیز باقارب آن حضرت تعلق دارد. و علامه نیز مانند سید مرتضی و محقق ابتدا به آیه باهمان بیان استدلال مینماید و سپس بروایاتی از جمله روایت «ابن بکیر» و جز آن که در آنها ذی القربی بامام (ع) تفسیر شده است استدلال مینماید و آنگاه استدلال ابن جنید را به پاره‌ای از اخبار نقل نموده و در پایان خود قول مشهور را اختیار مینماید.

۶ - شهیدین اول و دوم در لعمه و شرح آن فرموده‌اند:^{۱۹}

و یقسم الخمس ستة اقسام علی المشهور عملاً بظاهر الآیه و صریح الروایه ثلاثه منها للإمام (ع) و هی سهم الله و رسوله (ص) و ذی القربی و هذا السهم و هو نصف الخمس یصرف الیه ان کان حاضراً اوالی سوایه (ع) و هم الفقهاء العدول الامامیون الجامعون لشرايط الفتوى ...

از ظاهر عبارت شهیدین نیز مانند عبارات سایر فقها استفاده میشود که مصداق ذی القربی را امام (ع) دانسته و نصف خمس را بآن حضرت اختصاص داده‌اند و این قول را نیز بمشهور نسبت داده و برای اثبات آن بظاهر آیه و صریح روایت استدلال نموده‌اند.

۱۹- ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد دمشقی عاملی جزینی معروف بشهید اول رئیس مذهب شیعه و یکی از بزرگترین فقهای شیعه میباشد که در تاریخ ۷۲۴ هجری قمری متولد شد و در سال ۷۵۱ فخرالمحققین باو اجازه فتوی داد وی بمکه و مدینه و دارالسلام و بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس مسافرت نمود و دارای تألیفات زیادی است مانند کتاب «ذکر دروس» و «بیان ولعمه...» و در تاریخ ۷۸۶ هجری قمری روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی بر اثر سعایت دشمنان و فتوی مالک بدار آویخته سپس بدن او سوزانده شد.

شیخ زین الدین شهید ثانی که در تاریخ ۹۱۱ هجری متولد شد و دارای تألیفات زیادی است که از جمله آنهاست شرحی که بر «لعمه» شهید اول نوشته است و در تاریخ ۹۶۶ در راه قسطنطنیه نزدیک ساحل دریا بقتل رسید (رک ص ۴۱۳ تتمه المنتهی).

۷- صاحب مدارک در شرح عبارات شرایع فرموده است: ۲۰

الثانی کیفیت القسمة والمشهور بین الاصحاب ان للإمام (ع) النصف: سهم الله
وسهم رسوله بالوارثه وسهم ذی القربی بالاصاله ویدل علیه المراسیل الثلاث
المتقدمه ...

مؤلف پس از بیان قول مشهور و ادلّه آن از اخبار برای اثبات قول مشهور استدلال بآیه را موجه ندانسته و بر استدلال محقق در کتاب معتبر بآیه چنین اشکال نموده است: لفظ ذی القربی برای هر دو معنای جنس و افراد صلاحیت دارد بلکه متبادر از لفظ «ذی القربی» جنس میباشد چنانکه در آیه «وآت ذی القربی حقه» و «آن الله یأمر بالعدل والاحسان وابتاء ذی القربی» و امثال اینها در معنی جنس بکار رفته است و باید لفظ را بر اراده جنس حمل نمود مگر اینکه دلیلی درین باشد که مراد از آن واحد است و اگر دلیلی بر اراده واحد از «ذی القربی» وجود نداشته باشد حمل آن بر واحد ممتنع است مانند (ابن السبیل) که بر اراده جنس حمل میشود مگر اینکه دلیلی درین باشد که مراد از آن واحد است. و سپس از سید - مرتضی و بعضی از علما (مراد ابن جنید است) نقل نموده است که آنها عقیده دارند: که مراد از «ذی القربی» عموم است و اختصاص بامام (ع) ندارد بلکه تمام اقارب پیمبر (ص) را شامل میشود و در تأیید آنان میگوید: علاوه بر اطلاق آیه که بر عموم دلالت دارد تعدادی از اخبار نیز بر عموم دلالت دارد مانند صحیح ربیع که حضرت در آن فرموده است:

ثم یقسم الاربعة الاجناس بین ذوی القربی والیتامی والمساکین و ابناء السبیل
... الخ).

۲۰- شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی صاحب مدارک الاحکام در شرح عبارات شرایع الاسلام پسر خواهر شیخ حسن صاحب معالم است و دارای تالیفاتی است که یکی از آنها همین کتاب «مدارک الاحکام در شرح شرایع الاسلام» میباشد و این عبارت از آن کتاب است (رک ص ۱۵) تمتع المنتهی و ص ۳۵۷ مدارک).

این خبر دلالت دارد بر اینکه هر گاه غنیمتی نزد حضرت رسول (ص) می‌آوردند خمس آنرا پنج قسمت تقسیم مینمود یک‌سهم را که سهم خدا بود برای خودش بر میداشت و چهار قسمت دیگر را بهر يك از «ذی القربی ویتامی و مساکین و ابناء السبیل» یک‌سهم میداد .

و مانند خبر ذکر یابن مالک جعفی (انته سأل ابا عبدالله (ع) قول الله عزوجل ، وعاموا انما غنمتم ۰۰۰)

فقال (ع) : اما خمس الله عزوجل فلارسل يضعه فی سبیل الله و اما خمس الرسول فلاقاربه و خمس ذی القربی فهم اقربائه الحدیث) .

این دو خبر بر عموم دلالت دارند و آنها خصوصیتی درباره ذی القربی فهمیده نمی‌شود و سهم ذی القربی را با قربای رسول بطور عموم نسبت داده‌است .

سپس صاحب مدارك اظهار میدارد : گرچه سند حدیث دوم ضعیف است لکن چون از نظر افاده عمومیت مطابق با آیه است و میتواند آیه مؤید آن باشد و همین امر برای جبران ضعف سند آن کافی است .

از مجموع گفتار مؤلف میتوان اظهار نمود که وی تمایل بقول غیر مشهور دارد و آنرا ترجیح میدهد و اخباری که مشهور برای اثبات قول خود دلیل آورده‌اند برای تقیید اطلاق آیه کافی ندانسته و در نتیجه عمومیت عبارت «ذی القربی» را بر قوت خود باقی میداند .

۸- صاحب حدائق گوید : ۲۱

المقام الثانی - المشهور بین الاصحاب هو قسمة السهام الست علی المصارف

۲۱- شیخ یوسف بن شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد بن... رازی بحرانی در قریه ماحوز در سال ۱۱۰۷ هجری قمری بدنیا آمد و در اواخر عمر خویش در کربلا مسکن گزید و دارای تالیفات زیادی است مانند اجوبة المسائل البهبهانیة و انوار الجبریه و غیره و از آنهاست کتاب «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة» که چندبار بطبع رسیده است و در تاریخ ۱۱۸۶ هجری قمری وفات نمود و در کربلا مدفون گردید. رك ص ۷۶ حدائق .

السنته التي أحدها سهم ذی القربى ويختص به الامام (ع) وان له سهمين بالوراثة وهما سهم الله وسهم رسوله وسهم بالاصاله وهو سهم ذی القربى (۰۰).
 مؤلف پس از بیان قول مشهور و اختیار آن قول ابن جنید را که در مقابل قول مشهور قائل بعمومیت ذی القربی است نقل مینماید و بعد ادله قول مشهور را که اخبار وارده در این مورد مانند مرسل بن بکیر و حماد باشد نقل نموده و در پایان پس از بیان استدلال محقق بآیه در معتبر راجع بآن چنین میگوید: این بیانات لازم نیست زیرا در صورتی این تکلیفات لازم بود که دلیلی بر اراده واحد از «ذی القربی» موجود نباشد ولی با وجود دلالت اخبار متعددی بر اینکه مراد از عبارت «ذی القربی» واحد است دیگر باین توجیحات احتیاجی نیست.

سپس ادله کسانی که میگویند مراد از عبارت «ذی القربی» اقارب رسول (ص) بطور عموم است نقل مینماید و راجع بروایت ذکر یای مالک جعفی که بآن برای استفاده عموم استدلال نموده اند میگوید: این خبر علاوه بر ضعف سند مشتمل بر احکامی است که بیشتر مخالف با آراء اصحاب امامیه و موافق با فتاوی عامه است باید آنرا بر تقییه حمل نمود و آیه نیز بوسیله اخبار تخصیص یافته است.

۹- صاحب جواهر در مورد خمس گوید: ۲۲

والمراد بذی القربى فى الكتاب والسنه هو الامام (ع) بلاخلاف معته به اجده فيه بيننا بل الظاهر الاجماع عليه بل هو معقد اجماع الانتصار والفنيه كما انه فى التذکره نسبه الى علمائنا. وفى. هى. عن الشيخ الاجماع علمه للمرسلين السابقين ومرسل حماد بن عيسى عن العبد الصالح (ع): الخمس على ستة السهم سهم لله وسهم لرسول الله وسهم لذی القربى وسهم للیتامى وسهم للمساكين وسهم لابناء السبیل وسهم الله وسهم رسوله لاولى الامر من بعد رسول الله وراثه فله ثلاثة السهم

۲۲- کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام» تالیف علامه شیخ محمد حسن بن شیخ عبدالرحیم...

نجفی متوفی ۱۲۶۶ هجری قمری. دارای تالیفاتی است که یکی از آنها کتاب مزبور است در چند مجلد شامل دوره فقه در شرح شرایع بطور استدلال کامل و این عبارت از آن کتاب است.

سهمان و راتة و سهم مقسوم له من الله فله نصف الخمس کلاً و نصف الباقي بين اهل بلیة...)

و خلاصه آنچه از عبارات کتاب جواهر در این مورد استفاده میشود چنین است: مراد از «ذی القربی» در کتاب و اخبار امام (ع) است و در این مورد ما بین اصحاب ما اختلافی که مورد توجه باشد وجود ندارد بلکه از ظاهر بعضی از عبارات برمی آید که این مسأله اجماعی است چنانکه مورد اجماع غنیه و انتصار است و همچنانکه در تذکره بعلمای ما نسبت داده شده است و همچنین شیخ طوسی نیز در کتاب نهاییه این مسأله را اجماعی دانسته است و علاوه از اخبار مرسل مانند خبر مرسل حماد بن عیسی از عبدالصالح (ع) که در آن خبر حضرت فرمودند: خمس برشش قسم تقسیم میشود، برای خدا و رسول خدا و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن السبیل و سهم خدا و رسول خدا برای «اولوالامر» است از راه وراثت و لی برای «اولوالامر» سه سهم است دو سهم از راه وراثت و یک سهم اصاله بر حسب تقسیم خداوند و اختصاص دادن یک سهم بآن حضرت در آیه، بنابراین، نصف کامل خمس برای امام (ع) است و نصف دیگر بین اهل بیت آن حضرت تقسیم میشود. و همینطور اخباری وجود دارد که بر این صریحاً دلالت دارند و عده از اخبار نیز ظاهر در این معنی است و بعضی از اخبار نیز که ظاهر در این معنی نیستند میشود آنها را بر این معنی حمل نمود و حتی آن دسته از اخبار نیز که عبارت «ذی القربی» بصورت جمع (ذوی القربی) آورده شده است میتوان گفت که مراد از آن مجموع ائمه (ع) است و علاوه در مختلف و در معتبر گفته شده است که: لفظ «ذی القربی» مفرد است و بیشتر از یک فرد را نمی رساند و بناچار باید آنرا بر امام (ع) حمل نمود زیرا واحدی که غیر از امام (ع) باشد نمیتواند مصداق و مراد «ذی القربی» باشد، چون چنین کسی باجماع منتفی است، سپس صاحب جواهر اشکال وارده بر محقق را نقل مینماید و سپس جواب آن اشکال را و در آخر میفرماید: شاید خود عطف کردن «ابن السبیل» و کلمات بعد از آن بر عبارت «ذی القربی» دلیل باشد بر اینکه مراد از «ذی القربی» امام (ع) است تا تکرار و تداخل لازم نیاید، و در پایان

میفرماید: بنا بر آنچه گفته شد پس آنچه بعضی از علما مانند ابن جنید فرموده‌اند: که مراد از «ذی‌القربی» امام (ع) نیست و سهم ذی‌القربی بآن حضرت اختصاص ندارد و باقارب نبی (ص) بطور عموم تعاقب دارد چنانکه شافعی نیز گفته‌است، جداً ضعیف‌است بلکه میتوان گفت تقریباً مخالف مذهب امامیه‌است و قول امامیه همان‌است که نصف خمس بامام قائم مقام آنحضرت (ص) اختصاص دارد و مراد از «ذی‌القربی» امام (ع) است.

از گفتار صاحب جواهر استفاده میشود که مختار ایشان نیز مانند بیشتر قریب باتفاق علمای امامیه این‌است که مراد از «ذی‌القربی» امام (ع) است و نصف خمس بآن حضرت اختصاص دارد و برای اثبات این مسأله ادله‌ی زیادی وجود دارد از قبیل اجماع و اخبار و حتی صاحب جواهر اخباری‌را نیز که بعضی ظاهر آنها را مخالف با این مطالب دانسته و برای رد این قول و اثبات قول مقابل بآنها استدلال نموده‌اند مخالف با این قول نمیدانند و هم‌را بر معنائی موافق با قول مشهور حمل مینمایند و میگویند آن اخبار طوری نیستند که قابل حمل باین معنی نباشند و در آخر عقیده بر خلاف این قول را بطور قطع خلاف مذهب امامیه میدانند و بنابراین، مسأله در نزد او بدون هیچگونه شک و تردیدی ثابت‌است ولی از کلیه گفتار صاحب جواهر برمی‌آید که آیه با قطع نظر از اخبار و اجماع نمی‌تواند دلیل بر مطلب باشد زیرا ایشان اصلاً برای اثبات این مطلب بآیه استدلال نموده‌است و حتی در تأیید استدلال علامه در مختلف و محقق در معتبر که از آنها نقل نموده‌است اظهار نظری نموده و آن‌را بعنوان استدلال دیگران بر این مطلب نقل نموده‌است و اشاره‌ای بر اشکال موجود در آن نیز نموده‌است و چنانچه استدلال بآیه در نظر صاحب جواهر صحیح می‌بود لاقلاً بآن اشاره‌ای مینمود و یا اینکه اشکالات وارد بر استدلال بآیه را بوسیله دیگران مردود میدانست و از آنچه گفته شد میتوان دریافت که صاحب جواهر برای اثبات قول مشهور استدلال بآیه را صحیح نمی‌داند و عقیده دارد که آیه با قطع نظر از اخبار و اجماع بر عموم دلالت دارد و آنچه که اصحاب را بر آن داشته‌است که بر خصوصی حمل نمایند اخبار موجود در باب

است .

صاحب عروة الوثقی در کتاب عروه فرموده است: ۲۳:

يقسم الخمس ستة السهم على الأصح سهم لله سبحانه وسهم للنبي (ص) وسهم
للإمام (ع) وهذه الثلاثة الآن لصاحب الزمان ارواحنا له الفداء وعجل الله تعالى فرجه
الخ (۰۰۰)

از عبارات عروه استفاده میشود که مراد از «ذی القربی» را بدون تردید
امام (ع) دانسته است زیرا بجای عبارت «ذی القربی» امام (ع) آورده است و فرموده
است که يك سهم برای خدا و يك سهم برای رسول خدا و يك سهم برای امام (ع) و
هر سه سهم را در حال حاضر بامام (ع) اختصاص داده است .

صاحب مستمسک العروة در ذیل این عبارت عروه (سهم للامام) (ع) چنین
فرموده است: ۲۴:

لأنه المراد من ذی القربی فی الكتاب والسنة كما صرحت بذلك النصوص
التي منها مرسله بن بکیر المتقدم الخ (۰۰۰) .

و از عبارات مستمسک بطور صریح برمی آید: که مراد از «ذی القربی» در کتاب
و همچنین در اخبار امام (ع) است چنانکه در بعضی از اخبار بآن تصریح شده است
مانند خبر مرسل ابن بکیر، و لکن از بعضی از علماء (مراد ابن جنید است) نقل میکند
که فرموده اند مراد از «ذی القربی» بنی هاشم بطور عموم میباشد و ظاهر چند خبر

۲۳- کتاب «عروة الوثقی» تألیف سید محمد کاظم بن عبدالعزیز طباطبائی یزدی در سال ۱۲۵۶ در
یزد تولد یافت و پس از تحصیلات در حوزه علمیه نجف و ارتقاء بدرجه اجتهاد یکی از بزرگترین مراجع
تقلید شیعیان گردید و دارای تالیفات زیادی است که از جمله آنها کتاب «عروة الوثقی» در مسائل فقهی
است و این عبارت از آن کتاب است . وی در سال ۱۳۳۷ وفات نموده و در نجف اشرف مدفون است .

۲۴- کتاب «مستمسک العروة» مشتمل بر چندین مجلد از تالیفات آیه الله سید محسن طباطبائی
حکیم از اعظم علمای امامیه و از مراجع عالیقدر شیعه که در تاریخ ۱۳۴۹ شمسی وفات نموده است و این
عبارات از مجلد ۹ ص ۴۹۵ کتاب مذکور نقل شده است .

نیز بر این معنی دلالت دارد مانند: صحیح ربیعی وابن مسکان و لکن ایشان میفرمایند راهی برای عمل بظاهر این دو خبر وجود ندارد زیرا عده‌ای از علما صریحاً و ظاهراً برخلاف ظاهر این دو حدیث ادعای اجماع نموده‌اند. و بعلاوه ممکن است بین این دو حدیث را با احادیثی که صریحاً دلالت دارند بر اینکه مراد از «ذی القربی» امام (ع) است جمع نمود باینکه کلمه (ائمه) را در این دو حدیث بر مجموع ائمه (ع) حمل نمود.

و همچنین در مستمسک در ذیل این عبارت (و هذه الثلاثة الآن لصاحب الزمان (ع) ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه) چنین فرموده است: كما صرح جماعة و يقتضيه ماسبق و فی صحیح البرزنی عن الرضا (ع) فی تفسیر الآیه الشریفه فقیل له فما كان لله فلن هو فقال فارسول الله (ص) و ما كان لرسول الله (ص) فهو للامام (ع) و فی مرسل حماد فسهم الله و سهم رسول الله (ص) لا و لی الامر من بعد رسول الله (ص) و راثته وله ثلاثه السهم سهمان و راثته و سهم مقسوم له من الله وله نصف الخمس کلاً و نصف الخمس الباقی بین اهل بینه فسهم لیتاماهم و سهم لمساکینهم و سهم لابناء سبیاهم و نحوها غیرهما.

از عبارات مستمسک پس از بررسی در آنها بطور کامل چنین استفاده میشود که در نظر ایشان مراد از «ذی القربی» امام (ع) میباشد و با خبری که در مورد تفسیر این آیه وارد شده است استدلال نموده است که بعضی از آنها بنظر ایشان بالصراحه دلالت بر اختصاص دارد و از آنهاست مرسل بن بکیر و همچنین خبر صحیح برزنی که حضرت در جواب سؤال سائل فرمودند: سهم خدا برای رسول خداست و سهم رسول برای امام (ع) است و در خبر حماد که حضرت فرمودند: سهم خدا و سهم رسول خدا برای صاحبان امر است بعد از رسول خدا (ص) از راه وراثت پس برای امام (ع) سه سهم میباشد دو سهم از راه وراثت و یک سهم از راه قسمتی که خداوند برای آن حضرت قرارداد داده است. و پس از استدلال با خبر مذکور میگوید: ادله ابن جنید (که میگوید مراد از عبارت «ذی القربی» عام است) برای اثبات ادعای او کافی نیست و سپس با اندک تصرفی در آن ادله بین آنها و ادله قول مشهور جمع

مینماید و قول مشهور را ثابت مینماید و خلاصه دلیل مستمسک برای اثبات قول مشهور بر اینکه مراد از «ذی القربی» امام (ع) میباشد اخباری است که در این مورد وارد شده است و در این باره که آیا آیه با قطع نظر از اخبار بخصوص و یا عموم دلالت دارد اظهاری ننموده است. و شاید بتوان اظهار نمود که استدلال نمودن ایشان به آیه برای اثبات مطلب دلیل بر این است که بنظر ایشان آیه با قطع نظر از اخبار بر عموم دلالت دارد و شامل تمام اقارب نبی (ص) بطور عموم میگردد و این اخبار است که عمومیت آنرا تخصیص میزند و اطلاق آنرا مقید مینماید.

این بود گفتار تعدادی از فقها در مورد عبارت «ذی القربی» در این آیه و اما

نتیجه آنها

نتیجه، اقوال فقهای امامیه:

از اقوال و گفتار فقها که درباره معنی ذی القربی نقل شد چنین برمی آید که مشهور علماء از متقدمین و متأخرین و اخبارین و غیره عقیده دارند که مراد از «ذی القربی» در آیه غنیمت امام (ع) است و برای اثبات این معنی بیشتر علماء با اخبار استدلال نموده اند و گروهی نیز به آیه بر این معنی استدلال نموده اند چنانکه از محقق نقل شد و قول دیگری در مقابل قول مشهور وجود دارد که از بعضی از فقها مانند ابن جنید نقل شده است و پیروان این قول کلمه «ذی القربی» را بر جنس حمل مینمایند و عقیده دارند که شامل تمام اقربای پیمبر (ص) میباشد و برای اثبات قول خود علاوه بر تمسک باطلاق آیه باخباری استدلال نموده اند که بنظر مشهور عمل بظاهر آن اخبار موجه نیست و آن اخبار را بر اثر حمل بر جهاتی از قبیل تفسیر و غیره قابل اعتماد ندانسته اند.

تحقیق مطلب

لفظ «ذی القربی» با قطع نظر از قرائن حالیه و مقالیه و خصوصیات موارد

استعمال در معنی نزدیکی از راه خویشاوندی و همینطور نزدیکی در مکان بکار رفته است و بر حسب اصل لغت یکی از معانی آن همان معنی خویشاوندی است و این معنی با قطع نظر از انواع قرائن بر هر صاحب قرابتی از اقربای رسول (ص) شامل می‌شود و دیگر هیچ‌نوع خصوصیتی از این کلمه فهمیده نمی‌شود و همینطور کلمات یتامی و مساکین و ابن السبیل .

و بنا بر این معنی و مراد از «ذی القربی» بر حسب آیه تمام اقربای رسول (ص) را شامل است و هر نوع خصوصیتی که مخالف با ظاهر اطلاق آیه باشد محتاج بدلیل است تا اطلاق آیه را مقید نماید. و عمومیت و اطلاق آنرا از حجیت سلب کند، و از این جهت این آیه با قطع نظر از اخبار، برخلاف قول مشهور دلالت دارد و میتواند بآن استدلال نمود که مراد و مصداق «ذی القربی» بر حسب ظاهر آیه اقربای رسول بطور عموم هستند .

و اما استدلال محقق باینکه اگر مراد از ذی القربی جنس باشد مجاز است و استدلال دیگری باینکه اگر مراد تمام اقربای رسول (ص) باشند تداخل لازم می‌آید زیرا مراد از یتامی و مساکین و ابن السبیل نیز بنی هاشم هستند و جو ابهائیکه از قبیل عطف خاص بر عام و از این قبیل استدلالات و اشکالات هیچیک مفید ثمری نیست و بر صحت این مقالات میتواند مؤیداتی برای مطالب باشد و نمی‌تواند دلیلی باشد که در مقابل اطلاق آیه مورد عمل قرار گیرد و برای تقیید آیه کافی باشد .

ولکن آنچه اظهار شد با قطع نظر از اخبار ائمه (ع) است که در مورد بیان معنی و تفسیر آیه بیان شده است و اما با توجه باخبار وارده در این مورد از ائمه (ع) و بمقتضای اینکه ائمه (ع) محل وحی و نزول آیات و راسخون در علم هستند که بامر خداوند باید در فهم و استفاده معانی آیات بانان رجوع نمود و در این مورد نیز از ائمه (ع) در بیان و تفسیر این آیه بقدر کافی روایات وارد شده است و بمقتضای مضمون آن اخبار بطور مسلم ثابت میشود که مراد از «ذی القربی» امام (ع) است و ما بنقل بعضی از آن اخبار و استدلال بانها می‌پردازیم .

۱ - رواه الشيخ في الموثق عن عبدالله بن بكير عن بعض اصحابه عن احدهما في قول الله عزوجل (واعلموا انما غنمتم من شيء الخ ...) قال خمس الله للامام (ع) وخمس الرسول للامام (ع) وخمس ذی القربی لقراية الرسول الامام (ع) واليتامی يتامی آل الرسول والمساكين منهم وابناء السبيل منهم فلا يخرج منهم الى غيرهم.^{۲۵}

این خبر بالصراحة دلالت دارد بر اینکه مراد از «ذی القربی» امام (ع) است و سهم ذی القربی بآن حضرت اختصاص دارد.

۲ - فی الصحيح عن احمد بن محمد قال حدثنا بعضی اصحابنا رفع الحديث قال: الخمس من خمسة اشياء ثم ساق الخبر الى ان قال فأما الخمس فيقسم على ستة أسهم سهم لله وسهم للرسول (ص) وسهم لذی القربی وسهم لليتامی وسهم للمساكين وسهم لأبناء السبيل فالذی لله فلرسول الله فلرسول الله حق به فهو له والذی للرسول هو لذی القربی والحجّة في زمانه فالنصف له خاصه والنصف لليتامی والمساكين وابناء السبيل من آل محمد (ص). الحديث^{۲۶}.

دلالت این خبر نیز مانند خبر سابق بر اینکه مراد از «ذی القربی» امام (ع) است واضح است و احتیاج بشرح و بیان ندارد و جملة «والحجّة في زمانه» بیان صفتی از صفات آن حضرت و توضیح بیان مراد از ذی القربی است و مصداق هر دو عبارت يك شخص میباشد که همان امام (ع) باشد.

۳ - در خبر حماد بن عيسى «عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح (ع) قال الخمس من خمسة اشياء من الغنائم (الى ان قال) فسهم الله وسهم رسول الله (ص) لاولی الامر من بعد رسول الله وراثة فله ثلاثة اسهم سهمان وراثة وسهم مقسوم له من الله فله نصف الخمس كملا ونصف الباقي بين اهل بيته فسهم لیتامهم وسهم لمساكينهم وسهم لأبناء سبيلهم». الحديث^{۲۷}

۲۵- رسائل ابواب قسمة الخمس باب اول

۲۶- رسائل ابواب قسمة الخمس باب اول

۲۷- رسائل ابواب قسمة الخمس باب اول

دلالت این خبر بر قول مشهور صریح‌تر از دلالت اخبار سابق است زیرا در این خبر جمله «سهم مقسوم له من الله» وجود دارد که اشاره بتقسیم خداوند در آیه و اختصاص يك سهم بذى القربى است و در این حدیث هیچ‌گونه تردیدی در اینکه مراد از «ذی القربى» در آیه امام (ع) است وجود ندارد.

و تعداد دیگری از اخبار نیز بهمین مضمون وارد شده است که تمام آنها دلالت دارند بر اینکه مراد از «ذی القربى» امام (ع) میباشد و این تعداد اخبار که کم هم نیست بضمیمه بعضی از اجماعیات منقوله که از بعضی از اصحاب نقل شد برای تقییه اطلاق آیه کافی بنظر میرسد و میشود بوسیله آنها اطلاق کلمه «ذی القربى» تقییه نمود و آنرا امام (ع) اختصاص داد.

در مقابل قول مشهور که عقیده دارند مراد از ذی القربى امام (ع) است قول دیگری وجود دارد و بر حسب قائلین آن قول مراد از «ذی القربى» عموم اقارب رسول (ص) میباشد و بعضی از فقهای امامیه مانند ابن جنید قائل باین قول میباشند و دلیل اول اینان اطلاق آیه است و اظهار میدارند که از ظاهر کلمه «ذی القربى» عموم استفاده میشود و اطلاق آن شامل تمام اقربای پیمبر (ص) میگردد (همچنانکه در سابق بیان شد) و اهل سنت و جماعت نیز بهمین مناسبت هیچ‌گونه خصوصیتی در مورد «ذی القربى» قائل نیستند و همچنانکه بیشتر اصحاب نیز برای اثبات قول مشهور بآیه استدلال نموده‌اند و چنانکه صاحب مدارک با اراده واحد از عبارت «ذی القربى» اشکال نموده است و همینطور صاحب حدائق استدلال بآیه را با قطع نظر از اخبار برای اثبات قول مشهور کافی نمی‌دانند و از مجموع آنچه بیان شد بنظر میرسد که استدلال ابن جنید بآیه برای اثبات عمومیت «ذی القربى» موجه باشد و اگر اخباری برای تقیید آیه نباشد باید قول ابن جنید را از نظر آیه پذیرفت.

و دلیل دیگر ابن جنید و پیروان او اخباری است مانند روایت ربیع بن عبدالله (رواه الشیخ عن ربیع بن عبدالله عن ابی عبدالله (ع) قال: کان رسول الله (ص) اذا

اتاه المغمم اخذ صفوه وكان ذلك له ثم يقسم ما بقى خمسة اخماس يأخذ خمسة ثم يقسم الاربعة الاخماس بين الناس الذين قاتلوا عليه ثم قسم خمس الذی اخذ خمسة اخماس يأخذ خمس الله عزوجل لنفسه ثم يقسم الاربعة الاخماس بين ذوی القربی والیتامی والمساکین وابتاء السبیل يعطى كل واحد منهم وكذلك الامام (ع) يأخذ كما اخذ الرسول (ص) . الحديث^{۲۸}

از ظاهر این روایت استفاده میشود که سهم ذی القربی با قربای رسول (ص) بطور عموم تعلق میگیرد و خصوصیتی در بین نیست زیرا در این خبر اصلاً اسمی از امام (ع) در میان نیست .

ولکن در این خبر احکامی بیان شده است که فقهای امامیه بآن قائل نیستند مثلاً سهم رسول را بذی القربی اختصاص داده است و کسی از اصحاب چنین حکمی فتوا نداده است ، و نیز سه سهم یتامی و مساکین و ابن السبیل را بر عموم مردم از این سه طبقه (خواه هاشمی باشند و خواه نباشند) متعلق دانسته است و از اینکه این گروه باید از اقربای پیمبر (ص) باشند قیدی در بر ندارد و اشکالات دیگری از نظر امامیه در این خبر موجود است و تقریباً بیشتر مطالب این خبر موافق با اقوال عامه است و از این نظر امکان حمل بر تقییه در مورد این خبر بعید نیست چنانکه مشهور آنرا بر تقیید حمل نموده اند و بعلاوه در سند این حدیث خدشه ای موجود است و بعضی از علما مانند صاحب مدارک تصریح نموده میگوید : (وهذه وان كانت ضعيفة السند بجهالة الراوی الا ان ماتضمنه من اطلاق ذی القربی مطابق لظاهر التنزیل الخ) و بنظر ایشان ضعف سند بوسیله مطابقت با مضمون آیه جبران میشود .

۲ - زکریا بن مالک الجعفی انه سئل ابا عبد الله (ع) عن قول الله عزوجل (واعلموا

انما غنمتم من شیء ...) فقال خمس الله عزوجل فللرسول يضع فی سبیل الله واما
 خمس الرسول (ص) فلاقاربه و خمس ذوی القربی فهم اقربائه (ص) و الیتامی یتامی
 اهل بیته فجعل هذه الاربعه الا سهم فیهم واما المساکین و ابناء السبیل فقد عرفت
 اننا لانأکل الصدقه ولا تحل لنا فهی للمساکین و ابناء السبیل .^{۲۹}

از ظاهر جمله «خمس ذی القربی فهم اقربائه» چنین برمی آید که مراد از
 ذی القربی اقربای رسول (ص) بطور عموم میباشد و ظاهر این خبر میتواند دلیل
 بر قول ابن جنید و پیروان او باشد .

لکن چنانکه اصحاب فرموده اند این خبر نیز شامل احکامی است که بیشتر
 آنها مخالف با فتاوی علمای شیعه است مثلاً بر حسب مفاد این عبارت (انما
 خمس الله عزوجل فللرسول (ص) یضعه فی سبیل الله) رسول خدا باید سهم خداوند
 را که باو اختصاص دارد در راه خدا از جوه خیر صرف نماید و حال آنکه باتفاق
 علمای شیعه و بر حسب اخباریکه در این مورد صادر شده است رسول خدا حق دارد
 سهم خدا را که باو اختصاص دارد در هر موردی که بخواهد صرف نماید زیرا ملک
 آن حضرت است .

و نیز بمقتضای عبارت (اما خمس الرسول فلاقاربه) باید سهم رسول باقربای
 آن حضرت اختصاص داشته باشد و حال آنکه اگر مراد از آن در حال حیات
 رسول (ص) باشد درست نیست زیرا در زمان حیات حضرت رسول (ص) سهم
 حضرت متعلق بخود آن حضرت است و اگر مراد از حیات رسول (ص) باشد باز
 فتوای علمای شیعه بر خلاف آن است زیرا علمای شیعه اتفاق نظر دارند بر اینکه
 سهم رسول (ص) بعد از آن حضرت بامام (ع) اختصاص دارد و حتی ابن جنید که
 سهم ذی القربی را از آن امام (ع) نمی داند در اینکه سهم رسول (ص) بامام (ع)
 اختصاص دارد تردیدی نیست .

و نیز بمقتضای عبارت مورد بحث (و خمس ذوی القربی فهم اقربایه) که سهم ذی القربی با قارب رسول (ص) بطور عموم تعلق میگیرد. مضمون آن موافق با فتوای عامه است زیرا اغلب قریب باتفاق علمای امامیه بموجب اقوالی که نقل شد و بمقتضای مشهور بین اصحاب و حتی ادعای اجماع در مسأله، سهم ذی القربی را بامام (ع) اختصاص میدهند بنابراین حمل این خبر سابق بر تقییه بعید بنظر نمی‌رسد زیرا بیشتر احکام آن موافق با فتوای اهل سنت است (گرچه بعضی اصل عدم تقیید را در این مورد اجرا نموده و باین اخبار استدلال نموده‌اند).

بنابر آنچه در مورد این اخبار بیان شد استدلال باین اخبار با اشکالاتی که در آنها موجود است در مقابل اخباریکه بر قول مشهور دلالت دارد و از هر حیث خالی از اشکال است، مشکل بنظر میرسد زیرا تنها مطابقت مضمون این حدیث با مضمون آیه برای جبران همه این اشکالات وارده بر این خبر کافی نیست. و از ادله مذکور، فقط ظاهر آیه برای استدلال و اثبات عمومیت لفظ ذی القربی باقی است که آنهم بموجب اخبار وارده در بیان معنی ذی القربی که مشهور بآن اخبار استدلال نموده‌اند تخصیص خورده است و دیگر اظهار بعضی از علما بر اینکه عمومیت آیه بر قوت خود باقی است تا اینکه دلیل قانع‌کننده‌ای آنرا تخصیص دهد موضوع منتفی است زیرا اخبار وارده که مشهور بآن استدلال نموده‌اند دلیلی محکم و قانع‌کننده است علاوه بر اجماعی که در مطلب ادعا شده است.

بنابراین پس از رد استدلال ابن جنید و پیروان او بواسطه اشکالات وارده بر ادله آنها معلوم میشود که قول مشهور که مراد از «ذی القربی» امام (ع) باشد موجب مستدل میباشد که بواسطه اخبار وارده در این مورد بطور مسامح ثابت است و بعلاوه بر حسب ادعای بعضی مانند شیخ و صاحب غنیه و انتصار چنانکه صاحب جواهر از آنها نقل نموده است قول مشهور اجماعی است.

و اما اهل سنت بطور کلی چنانکه از تفاسیر و فتاوی و اقوال آنها برمی‌آید همگی «ذی القربی» را بر اقربای پیمبر (ص) بطور عموم حمل نموده‌اند و بمقتضای

ظاهر آیه فتوی داده‌اند و چون ضمن نقل تفاسیر و اقوال فقهای آنان معلوم شد که دلیل آنها یا عمل پیمبر (ص) میباشد که ثبوت آن از طریق عامه برای ما مشکوک است و یا اخباری است که مورد عمل ما نیست و از این حیث از نظر ما گفته آنان نمیتواند موجه باشد.

